خارج اصول15

یکشنبه 14/ 7/ 98

\*اقسام و اجب\*

کلام در مقدّمات مفوّته بود. این بحث دو مقام داشت تعلّم و غیر تعلّم. مقام اوّل گذشت.

مقام دوّم(غیر تعلّم)

این بحث نیز مانند بحث تعلّم دارای دو مرحله است: عالم ثبوت و اثبات.

مرحله ی اوّل(عالم ثبوت)

این مرحله چند صورت دارد:

صورت اوّل: ملاک وجوب در واجب کامل باشد و آنچه مقدّمه واقع شده است، قدرت عقلی باشد و این قدرت عقلی دخالتی در ملاک واجب نداشته باشد یعنی وجوبّ واجب ارتباطی به این مقدّمه ی عقلی نداشته باشد و متوقّف بر آن نباشد؛ مانند حفظ ناموس و حفظ نفس محترمه؛ این دو واجب اند و متوقّف بر قدرت عقلی اند و این توان عقلی نقشی در ملاک وجوب ندارد؛ لذا اگر مکلّف بداند در صورتی که موقعیّت خاصّی را برای خود حفظ کند می تواند ناموس یا نفس محترمه ای را حفظ کند و الّا نمی تواند، در اینصورت عقل حکم می کند که بر هر مکلّفی واجب است توان خود را حفظ کند تا بتواند واجب متوقّف بر آن را امتثال کند-حال چه عدم فعلیّت وجوب بخاطر عدم حصول شرایط باشد و چه از ناحیه ی عدم دخول وقت-؛ مثلاً اگر ملاک حجّ در وقت خودش کامل باشد و برای مکلّف نیز احراز شده باشد ولی وجوب حجّ فعلیّت نداشته باشد- چه بخاطر آنکه واجب معلّق را محال می دانیم یا بخاطر آنکه ادلّه ی اثباتی دلالت بر وجوب قبل از موسم ندارند- مکلّف باید تمام مقدّمات حجّ را اتیان نماید تا بتواند حجّ را در موسمش انجام دهد؛ بعبارة أخری اگر مکلّف مقدّمه ی مفوّته را اتیان نکند، موجب عجز مولا از صدور خطاب بعنوان تکلیف فعلی می شود؛ لکن بحکم عقل این کار قبیح و موجب استحقاق عقوبت است؛ و بعبارة أخری مکلّف با ترک مقدّمه ی مفوّته، تفویت ملاک واجب می کند که همانند مخالفت با خطاب فعلی قبیح و موجب استحقاق عقوبت است.

و کیف کان إن العقل یحکم بوجوب إتیان کلّ ما إذا لم یأت به لم یتمکّن من امتثال الواجب فی وقته؛ و ذلک لا من جهة أن ترکه یؤدّی إلی ترک الواجب الفعلی لأنّه مفروض العدم؛ أما قبل الوقت فهو واضح و أما بعد الوقت لعدم تمکّنه و عجزه عن الإمتثال مع ترک المقدّمات بل وجوبها لأجل أن الترک یوجب تفویت الغرض و ملاک الواجب الملزم للإمتثال و قدسبق أن تفویت الملاک کمخالفة الخطاب قبیح و موجب للعقاب.

سؤال

آیا حکم عقل بوجوب تحفّظ در مقدّمه ی مفوّته، کاشف از حکم شرع نیز هست یا نه؟ طبق قانون ملازمه(کلّما حکم به العقل حکم به الشرع).

محقّق نائینی می فر ماید: حکم عقل بوجوب مقدّمه ی مفوّته مثل تحفّظ بر قدرت یا انجام برخی امور قبل از واجب، متمّم الجعل است یعنی حکم عقل به شرع کمک می کند تا شارع بتواند جعل حکم کند لذا مقدّمه ی مفوّته در وجه مذکور، علاوه بر وجوب عقلی، وجوب شرعی نیز دارد.

جواب

تحقیق در مقام آن است که در عالم ثبوت با وجود حکم عقل به وجوب مقدّمه ی مفوّته، نیازی به جعل شارع نیست زیرا اگر حکم عقل موجب انبعاث مکلّف باشد و تکلیفی را بر او لازم و واجب کند و مخالفت با آن را موجب استحقاق عقاب بداند، جعل شرعی لغو است.[[1]](#footnote-1)

إن قلت

چرا در باب تعلّم قائل شدید به اینکه وجوب تعلّم ارشادی نیست بلکه طریقی است ولی در اینجا قائل شدید که وجوب غیر تعلم ارشادی است.

قلت

در مانحن فیه برای التزام به وجوب ارشادی، مقتضی موجود و مانع مفقود است؛ بخلاف بحث تعلّم که گرچه مقتضی موجود است لکن مانع وجود دارد یعنی ادلّه ی تعلّم؛ و قائل به ارشادی بودن، مستلزم آن است که قبل از فحص نیز بتوان برائت جاری کرد در حالیکه ادلّه ی تعلّم مانع است و طریقی است و جلوی اطلاق ادلّه ی برائت را می گیرد.

(پایان)

1. . و حاصل الكلام: انّ التّكليف الشّرعي المتعلق بحفظ المقدّمات المفوّتة ليس تكليفا نفسيّا استقلاليّا، بل يكون من متمّم الجعل، و يكون كلّ من هذا التّكليف المتعلّق بحفظ المقدّمات مع ذلك التّكليف المتعلّق بنفس الواجب المستقبل ناشئا عن ملاك واحد و مناط فارد، لا انّ لكلّ منهما ملاكا يخصّه، حتّى يكونا من قبيل الصّوم و الصّلاة يستدعى كلّ منهما ثوابا و عقابا، بل ليس هناك إلّا ملاك واحد، و لمّا لم يمكن استيفاء ذلك الملاك بخطاب واحد، حيث انّ خطاب الحجّ في أيّام عرفة لا يمكن ان يستوفى الملاك وحده مع عدم وجوب السير، احتجنا إلى خطاب آخر بوجوب السير يكون متمما لذلك الخطاب، و يستوفيان الملاك باجتماعهما، فليس هناك إلّا ملاك واحد اقتضى خطابين، و ليس لهذين الخطابين إلّا ثواب واحد و عقاب فارد، و يكون عصيان الخطاب المقدّمي عصيانا للخطاب الآخر، حيث انّه يمتنع الحجّ بنفس ترك السّير، فبتركه للسّير قد ترك الحجّ و تحقق عصيانه، و لا يتوقّف العصيان على مضيّ أيّام الحجّ إذ قد امتنع عليه الحجّ بسوء اختياره لتركه السّير في أوانه، فبنفس ترك السّير يتحقّق عصيان الحجّ. فوائد الاصول، ج‏1، ص: 203 [↑](#footnote-ref-1)